

# جایگاه جهانی رودکی بزرگ



Рудакӣ - Rudaki

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

Dr.Basir Kamjo

رودکی ، ابو عبدالله جعفر فرزند محمد فرزند حکیم فرزند عبدالرحمان فرزند آدم. ، از آغاز قرن چهارم هـ . در حدود سال 249 هـ . ق / 869 میلادی در قریه بُنْج قراء رودک (پنجکنت در تاجیکستان امروزی) در نزدیکی نخشب سمرقند متولد و در سال 329 هـ . ق / 949 میلادی ، در مولد خود قریه بُنْج چشم از جهان بست.

رودکی تاجیک تبار ایرانی ، استاد شاعران و از ستارگان درخشنده آسمان شعر و ادب پارسی دری است که در میان گویندگان مشهور عالم و بویژه در سرزمین آریان – خراسان بنام پدر شعر پارسی از مقام شامخ و ارجمندی برخوردار است .

گویند وی از کودکی نابینا بود و بقولی بعد ها او را کور کردند ، و برخی هردو گزینه را باور نمی کنند و بر بینایی وی تأکید می ورزند.

از شاعران بعد از رودکی هم اشاراتی بکوری آن استاد خردمند داریم ، چنانچه « دقیقی » گفته است :

استاد شهید زنده بایستی

و آن شاعر تیره چشم روشن بین

تا شاه مرا مدیح گفتندی

بافاظ خوش و معانی رنگین

استاد ابوالقاسم فردوسی آنجا که سخن از کلیله و دمنه گفته بنحوی سخن رانده است که کوری « رودکی » از گفتار او دریافته میشود :

گزارنده را پیش بنشانند

همه نامه بر رودکی خوانند

بپیوست گویا پراگنده را

بسفت این چنین در آگنده را

" ولی با بررسی پروفیسور گراسیموف (1970 م) بر جمجمه و استخوانهای وی آشکار گردید که در دوران پیری با فلز گداخته ای چشم او را کور کرده اند، برخی استخوانهایش شکسته بود و در بیش از 80 سالگی درگذشت. " (1)

رودکی چنگ برگرفت و نواخت

باده انداز و کاو سرود انداخت

علامه شبلی نعمانی هندی در کتاب پنج جلدی شعرالعجم به ترجمه سید محمد تقی فخرالداهی گیلانی در مورد وسعت دید « رودکی » غزل او را چنین بیان می کند :

روی به محراب نهادن چه سود

دل به بخارا و بطانی طراز

ایزد تا وسوسه عاشقی

از تو پذیرد نه پذیرد نماز

با آنکه مشخصات جامعه روزگار رودکی با شرایط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جوامع ایکه اکنون ما در آن زیست داریم یکسان نبوده اما گونه های معتابهی از وجوه اشتراک این دو دوره ای از هم متفاوت در آموزش و شناخت رودکی روشن بینی شده است .

در رویکرد های بینشی رودکی مدارک فراوانی وجود دارند که چهره بسیار شفافی از زندگی مردم و اوضاع و احوال حیات ، اجحاف طبقاتی حکایت می کند. انگاره های فکری او تبلوری از بیان عقلانی و تجلی بی از ناهنجاری های فرهنگی و ناگواری های مدنی عصرش می باشد.

رودکی بر پایه تحلیل عینی از جامعه روزگارش ، درودا که اساسی ترین مفاهیم جامعه شناختی را در قالب منظوم به نفع انسان و بیداری او به تأمل گرفته است . برخی از اساسات تفکر وی را که شهودی از اندیشه های جامعه شناختی فلسفی و اخلاقی اوست میتوانیم بیان کنیم :

در شعر رودکی قوه تخیل ، تشبیه و نزدیکی معانی به طبیعت و وصف آن ، روح طرب و شادی ، شباهت ، نازک بینی ، پاکی و کردار نیک ، دشواری حیات ، بیداری ضمیر ، اندازهٔ قربت و مهر ، بیان پیوند آزادگی با سجایای اخلاقی شرف ، عشق و موقعیت لذتی آن در زندگی ، شفافیت عشق و محبت ، دوستی و همزیستی ، شناخت ذات نجابت انسان ، قضاودائره ای تکرار تألم و درد ، مجادله نو و کهنه ، خوش زیستی و همزیستی ، مقاومت و استقامت ، گذشت ، قناعت و اقبال ، عالم امکان ، متاع فاقد ارزش ، نیستی و ده ها مقولات بکر دیگر بازتاب روشن یافته است که در روند کمالش سنگپایه معنوی ادب و فرهنگ مشترک خراسان و جهان را تشکیل میدهد .

قابل یادمانی است که با رضایت تام همهٔ خردمندان و شعرای هم عصر و ما بعدش ، از اصالت اندیشه و استعداد ذاتی رودکی تمجید نموده و او را سرتاج شاعران یاد کرده اند. کسائی مروزی در وصف رودکی مینوسید :

از رودکی شنیدم سلطان شاعران

کاندر جهان بکس مگرو جز بفاطمی

\*\*\*\*

استاد شهید بلخی شاعر و معاصر رودکی در باب وی میگوید :

بسـخن مـاند شـعر شـعرا

رودکی را سخنش تلـوئـبـیـست

شاعرانرا خـه واحسنت مدیح

رودکی را خـه واحسنت هجیست

دقیقی افزون بر توصیف او در دوبیتی که قبلاً نقل شده است در دو بیت ذیل ، شایسته سالاری رودکی را باری چنین ستوده است :

کرا رودکی گفته باشد مدیح ،

امام فنون سخن بود ور ،

دقیقی مدیح آورد پیش او

چو خرما بود برده سوی هجر

عنصری با همهٔ استادی خویش در غزلسرایی به قصور خود نسبت به استعداد رودکی اعتراف می کند و میگوید :

غزل رودکی وار نیکو بود

غزل های من رودکی وار نیست  
اگرچه بیچم به باریک و هم  
بدین پرده اندر مـــــرا بار نیست

رودکی در هشت سالگی قرآن را از برکرد و از همان هنگام به شاعری پرداخت . از ابیات و قطعات و قصاید و غزلهای معدودی که از اوباقی مانده به نیکی میتوان دریافت که این شاعر در فنون مختلف شعر استاد و ماهر بود و سخنان وی در قوت تشبیه و نزدیکی معانی به طبیعت و وصف ، کم نظیر است و متانت و انسجام خاص در سخن او مشهود است.

روح طرب و شادی از اشعار او آشکار است.

رودکی از روزگار جوانی آوازی خوش داشت، در موسیقی و نوازندگی چیره دست و پر آوازه بود. وی نزد « ابوالعبك بختيار » موسیقی آموخت و همواره مورد ستایش او بود، آن چنان که استاد در روزگار کهنسالی چنگ خود را به رودکی چنگ نواز بخشید. از همروزگاران « رودکی » مانند « منجيك ترمذی » (نیمه دوم سده چهارم) و یا پس از او مانند فرخی سیستانی (429 هـ . ق .) استاد موسیقی زمانه خویش بودند.

رفته رفته آوازه رودکی به دربار سامانیان رسید و امیر نصر فرزند احمد فرزند اسمعیل سامانی ( 301 - 331 ق. ) که شاهنشاه خراسان بود او را به دربار خواند ، در آنجا برآمد و بزرگترین شاعر دربار سامانی شد.

در آن روزگار در محیط ادبی، علمی، اقتصادی و اجتماعی ، آن چنان تحولی شگرف روی داده بود که دانش پژوهان ، آن دوره را دوران نوزایی (رنسانس) خراسان می نامند.

بربسترچنین زمینه مناسب اقتصادی، اجتماعی و برپایه دانش دوستی از شاهان سامانی، همچنین با تلاش و خردمندی وزیرانی دانشمند و کاردان چون ابوالفضل بلعمی ( 330 ق. ) و ابوعلی محمد جیهانی ( 333 ق. ) ، بخارا به صورت مرکز بزرگ علمی، ادبی و فرهنگی خراسان درآمده بود . رودکی پدر شعر پارسی دری فرزند چنین روزگاری است.

و رودکی میفرماید :

به سرای سپنج مهمان را  
دل نهادن همیشگی ، نه رواست  
زیرخاک اندرونت باید خفت  
گرچه اکنونت خواب بر دیباست

باکسان بودند چه سود کند ؟  
که به گور ادرون شدن تنهاست  
یارتوزیر خاک ، مورومگس  
بدل آنکه گیسویت پیراست ..

جای دیگر او مینویسد :  
مہتران جهان همه مردند  
مرگ را سر همه فرو کردند  
زیر خاک ادرون شدند آنان  
که همه کوشک ها بر آوردند  
از هزاران هزار نعمت و ناز  
نه به آخر بجز کفن بردند؟؟

نوشته اند که امیران و سپاهیان دربار امیر نصر سامانی از توقف طولانی او در هرات که حدود چهار سال به طول انجامید ملول شده بودند. ناچار به رودکی روی آوردند تا به طریقی امیر را به سوی پایتخت یعنی بخارا روانه کند. رودکی بر بطن برگرفت و به حضور امیر رفت و به آوایی خوش - شعر پرآوازه اش را به خوانش گرفت :

« جوی مولیان »

بوی جوی مولیان آید همی  
یاد یار مهربان آید همی  
ریگ آمو و درشتیهای وی  
زیر پایم پرنیان آید همی  
ای بخارا شاد باش و دیرزی  
میرزی تو میهمان آید همی  
آب جیحون از نشاط روی دوست  
خنک ما را تا میان آید همی  
میر ماه است و بخارا آسمان

ماه سـوی آسمان آیدهمی

میر سرو است و بخارابوستان

ماه سـوی بوستان آید همی

این نغمه های خوش چنان در دل شاه موثر افتاد که نوشته اند حتا به قدر پوشیدن کفش ها معطل نشد.  
بی موزه (چکمه) پای در رکاب اسپ نهاد و به سوی بخارا راه افتاد.

درباریان وشاعران ، " رودکی " را گرامی می داشتند وبزرگانی چون ابوالفضل بلعمی و ابوطیب مصعبی صاحب دیوان رسالت، شاعر و فیلسوف ، شهید بلخی (325 ق) و ابوالحسن مرادی شاعر با او دوستی و نزدیکی داشتند.

کامل ترین مجموعه عروض پارسی دری ، نخستین بار در شعرهای رودکی پیدا شد و در همین شعرهای باقی مانده ، 35 وزن گوناگون دیده می شود.

این شعرها دارای گشادگی زبان و توانایی بیان است. زبان او، گاه از سادگی و روانی به زبان گفتار می ماند. جمله های کوتاه ، فعلهای ساده ، تکرار فعلها و برخی از اجزای جمله مانند زبان محاوره در شعر او پیداست.

وجه غالب صور خیال در شعر او، تشبیه است. تشبیهات از امری حسی به حسی یا انتزاعی به حسی است. تخیل او نیرومند است. پیچیدگی در شعر او راه ندارد و شادی گرایی و روح افزایی، خردگرایی، دانش دوستی، بی اعتبار دانستن جهان، لذت جویی و به خوشبختی اندیشیدن در شعرهای او موج می زند.

او نخستین شاعری است که قالب های گوناگون شعر فارسی را بر پایه ای استوار بنا نهاد و راه را برای ظهور بزرگانی چون فردوسی و سایر استادان عصر غزنوی هموار کرد.

وی نماینده کامل شعر دوره سامانی و اسلوب شاعری سده چهارم خراسان است. در اشعار رودکی، توصیف تاکستان ها و کارهایی که برای تهیه شراب از انگورهای درخشان آبدار انجام می شود بسیار آمده است. تنها قصیده کامل و تام و تمامی که از وی در دست است :

قصیده « مادر می » با شرح شاعرانه انگور چیدن و شراب انداختن آغاز می شود . نغمه های دل نشین پرندگان و شادی و نشاط انسان در لذت بردن از زندگی زمینه اشعار اوست. اغتنام فرصت که بعدها موضوع اصلی شعر خیام و سعدی و حافظ است نخستین بار در آثار رودکی دیده می شود . با این همه ، رودکی شیرینی لذت زندگانی و شادکامی و شاد خواری را همه جا با بینش عمیق فلسفی درباره ناپایداری جهان و اندوه و افسوس به گذر تند و بی امان دنیا درهم آمیخته است :

شاد زی با سیاه چشمان شاد

که جهان نیست جز فسانه و باد

ز آمده تتگدل نباید بود

وز گذشته نکرد باید یاد  
من و آن جعد موی غالیه بوی  
من و آن ماه روی حور نژاد  
نیک بخت آن کسی که داد و بخورد  
شوربخت آن که اونه خورد و نه داد  
باد و ابراست این جهان افسوس  
باده پیش آر هرچه بادا باد (2)

مهمترین اثر رودکی :

1 - « کلیله و دمنه » منظوم است. منظومه کلیله و دمنه که « محمد بلعمی » آنرا از عربی به فارسی برگرداند و رودکی به خواسته شاه امیرنصر فرزند احمد سامانی و ابوالفضل بلعمی آن را به نظم فارسی در آورده است. این منظومه مجموعه ای از افسانه ها و حکایتهای هندی از زبان حیوانات است که تنها 129 بیت آن باقی مانده است. این مثنوی ببحر رمل مسدس سروده شده، چهار بیت نمونه از آن نقل می کنیم :

تا جهان بود از سر آدم فراز  
کس نبود از راز دانش بی نیاز  
مردمان بخرد اندر هر زمان  
راز دانش را بهر گونه زبان  
گرد کردند و گرامی داشتند  
تا بسنگ اندر همی بنگاشتند  
دانش اندر دل چراغ روشن است  
وز همه بد بر تن تو جوشن است

2 - مثنوی به بحر متقارب ( فعولن فعولن فعولن فعول )

3 - مثنوی به بحر خفیف ( فاعلاتن مفاعلتن فعلن )

4 - مثنوی به بحر هزج مسدس ( مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل )

5 - مثنوی به بحر سریع ( مفتعلن مفتعلن فاعلات ) است. (3)

و گذشته از این مثنویها انواع شعرهای دیگر از قبیل قصیده و قطعه و غزل و رباعی در موضوعات گوناگون : مدحی، غنایی، هجو، وعظ، هزل و رثاء و چکامه مادرمی، که بزرگترین چکامه او است و به خواست امیر نصر فرزند احمد سامانی برای ابوجعفر بانویه سروده شده، در دست است.

در کثرت اشعار « رودکی » بحثی نیست و حد اقل اشعار او را از صد هزار ( 100000 ) تا یک میلیون سیصد هزار ( 1300000 ) بیت دانسته اند .

دو بیت ذیل از « سید الشعرا رشیدی سمرقندی » از معاصران آل افراسیاب که عوفی در کتاب « لباب الالباب » در شرح حال رودکی از او نقل کرده است ،

شعر ذیل تائید ادعای ماست :

گرسری یابد به عالم کس بنیکو شاعری  
رودکی را برسر آن شاعران زبید سری  
شعراورا برشمردم سیزده ره صد هزار  
هم فزون آید اگر چونانکه باید بشمری

\*\*\*\*

مگر با تأسف و درد بر اثر تحمیل جنگ های ستمگستر متجاوزین زمان برنماد هستی فرهنگی و سرزمین آبیایی مان و آتش سوزی جبری آثار تاریخی و ادبی خراسان زمین ؛ آنچه از ابیات رودکی بزرگ بما باقی مانده ، بیش از 100000 بیت نیست .

رودکی گونه های معمول از درد شناختی عصر خود را در قالب منظوم زیر چنین به تشریح میگیرد :

مرابسود و فرو ریخت آنچه دندان بود  
نبود دندان لابل چراغ تابان بود  
سپید سیم زده بود وڈر و مرجان بود (4)  
ستاره سحری بود و قطره باران بود  
یکی نماند کنون زان همه بسود و بریخت  
چه نحس بود همانا که نحس کیوان بود  
نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز  
چه بود منت بگویم قضای یزدان بود  
جهان همیشه چنین است گرد گردان است  
همیشه تابود آئین گرد، گردان بود  
همان که درمان باشد بجای درد شود  
و باز درد همان کز نخست درمان بود



کهن کند بزمانی همان کجا نو بود  
و تو کند بزمانی همان که خُلقان بود

بسا شکسته بیابان که باغ خرم بود  
و باغ خرم گشت آن کجا بیابان بود  
همی چه دانی ای ماهروی مشکین موی  
که حال بنده ازین پیش برچه سامان بود

بزلف چوگان نازش همی کنی تو بدو  
ندیدی آنگه اورا که زلف چوگان بود  
شد آن زمانه که رویش بسان دیبا بود  
شد آن زمانه که مویش بسان قطران بود  
چنانکه خوبی مهمان و دوست ، بود عزیز  
بشد که باز نیامد ، عزیز مهمان بود  
بسا نگار که حیران بُدی بدو درچشم  
بروی او در چشم همیشه حیران بود  
شد آن زمانه که او شاد بود و خرم بود  
نشاط او بفزون بود و بیم نقصان بود  
همی خرید و همی سخت بی شمار درم  
بشهر هرگه یک ترک نار پستان بود  
بسا کنیزک نیکو که میل داشت بدو  
بشب زیاری او نزد جمله پنهان بود  
بروز چونکه نیارست شد بدیدن او  
نهیب خواجه او بود و بیم زندان بود  
نبید روشن و دیدار خوب و روی لطیف  
اگر گران بُدی من همیشه ارزان بود  
دلَم خزانه پرگنج بود و گنج سخن  
نشان نامه ما مهر و شعر عنوان بود

همیشه شاد و ندانستی که غم چه بود  
دلیم نشاط و طرب را فراخ میدان بود  
بسا دلا که بسانِ حریر کرده بشعر  
از آن سپس که بگردار سنگ سندان بود  
همیشه چشم زی زلفکان چابک بود  
همیشه گوشم زی مردم سخندان بود  
عیال نه زن و فرزند نه مؤنث نه  
ازین ستم همه آسوده بود و آسان بود  
تو «رودکی» را ای ماهرو کنون بینی  
بدان زمانه ندیدی که این چنینان بود  
بدان زمانه ندیدی که در جهان رفتی  
سرود گویان گویی هزار دستان بود  
شد آن زمان که باو انس رادمردان بود  
شد آن زمانه که او پیشکار میران بود  
همیشه شعر و را زی ملوک دیوانست  
همیشه شعر و را زی ملوک دیوان بود  
شد آن زمان که باو انس رادمردان بود  
شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود

کجا بگیتی بودست نامور دهقان  
مرا به خانه او سیم بود و خملان بود  
کرا بزرگی و نعمت زاین و آن بودی  
ورا بزرگی و نعمت ز آل سامان بود  
بداد میر خراسانش چهل هزار درم  
وزو فزونی ، یک پنج میر ما کان بود  
ز اولیاش پراگنده نیز هشت هزار  
بمن رسید بدان وقت ، خال خوب آن بود  
چو میر دید سخن ، داد داد مردی خویش

ز اولیاش چنان کز امیر فرمان بود  
کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتم  
عصا بیار که وقت عصا وانبان بود...

از بیان اندیشه رودکی در قالب ابیات و قطعات و قصائد و غزلها میتوان اذعان کرد که این استاد و خردمند بزرگ "قاره کهن" در فنون مختلف شعر دست بالای داشته و سخنان و رویکرد های بینشی وی در قوت تشبیه و نزدیکی معانی به کائینات و هستی چنانیکه در فوق تذکار رفت ، بی مانند است.

ابیات ذیل که یکی از شاعران هم دوره رودکی در مرگ او سروده است دلیل شایسته ای بر علوی مقام شامخ آن شاعر توانا در نزد معاصران و سخنوران عصر اوست :

رودکی رفت و ماند حکمت اوی  
می بریزد نریزد از می بوی  
شاعرت کو کنون که شاعر رفت  
نبود نیز جاویدانه چنوی  
خون گشت آب چشم از غم وی  
ز اندهش موم گشت آهن و روی  
نالۀ من نگر شگفت مدار  
شو بشب زار زار نال بر اوی  
چند جوئی چنو نیایی باز  
از چنو در زمانه دست بشوی

رودکی به عنوان پدر شعر قدیم فارسی از جایگاه ممتازی در حوزه تمدنی قاره کهن و جهان برخوردار است. استعداد خدا داد ، آموزش و معرفت ادبی و سروده های عمیق تعلیمی و غنایی وی بنمایه معنوی بود که ، اساسی را برای پیدایی بزرگان اخلافتش بوجود آورد .

به پاس گرامی داشت همچو ارزشهای علمی و ادبی وی می باشد که همواره از جانب کشور ها و نهاد های جهانی مجالس پاسداشت و باز شناسی آموزش و معرفت ادبی و شعری وی مورد ارزیابی و تمجید قرار می گیرد .

در یکی از این مجالس که در سال 2008 میلادی به میزبانی سازمان ملل متحد برگزار شده بود ، بان کی مون دبیرکل سازمان ملل متحد درباره شاعری وفهم عمیق رویکرد های فکری رودکی از انسان ، دوستی و عشق بزندگی در حضور داشت جمع زیادی از سرشناسان علمی فرهنگی جهان، نمایندگان یونسکو و سفیران کشورهای مختلف جهان گفت : " اشعار(5) رودکی می‌تواند مبنای همبستگی جهانی قرار بگیرد چرا که رودکی شاعر خوبی‌ها و عدالت بود " .

سر سبز و جاویدان باد تاریخ و فرهنگ انسانی نیاکان ما

## مآخذ و منابع

---

- 1 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، جلد 5 ، ص 621.
- 2 - مجله میهن: شماره 75 ، سال 1383 ، نشریه سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی ، سردبیر : علی کشتگر ، صفحه :  
[www.mihan.net/75/mihan-75-01.htm](http://www.mihan.net/75/mihan-75-01.htm) - 31k
- 3 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، جلد 5 ، ص 621 .
- 4 - صفحه : - 49k - [www.paarsi.com/article\\_view.asp?ID=89](http://www.paarsi.com/article_view.asp?ID=89)
- لباب الالباب ، عوفی ، ج 2 ، ص 7 .
- " تاریخ ادبیات در ایران " ، دکتر ذبیح الله صفا ، جلد یکم ، ص 371 - 388 .
- المعجم فی معابیر اشعار المعجم ، چاپ تهران ، ص 189 .
- 5 - (<http://ir.sputniknews.com/mainline/20080619/111368734.html>)
- یونسکو دوسال را به غزالی و رودکی اختصاص داد
- خبرگزاری کتاب ایران (IBNA) - همایش بین‌المللی بزرگداشت رودکی برگزار می‌شود.